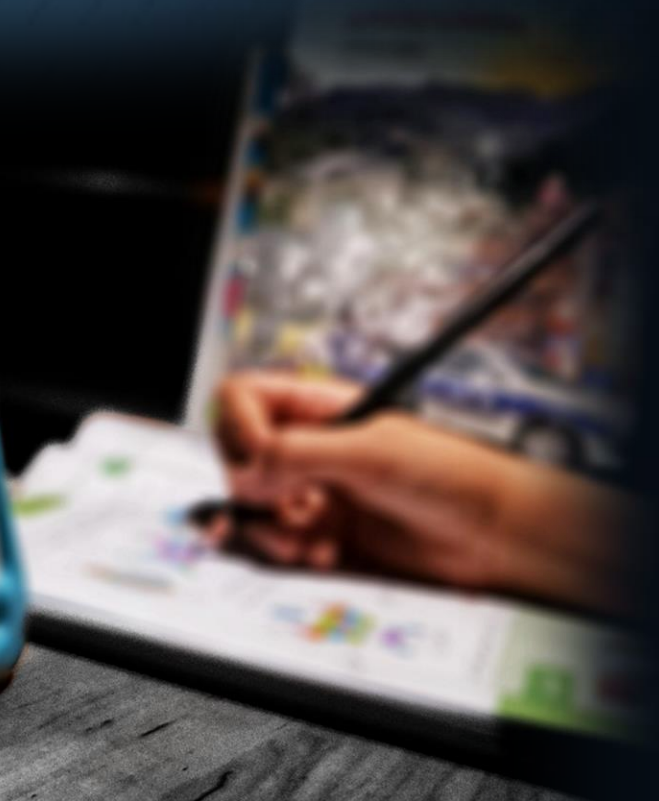


# تصویر فاصل



مدرسه کاغذی



از Adobe connect تا شاد

عکس از عرفان زارع نژاد | پاییز ۱۳۹۹



## مدرسه کاغذ

فصلنامه دانشجویی مدرسه کاغذی | دانشگاه فرهنگیان | سال اول | شماره پنجم | پاییز ۹۹  
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان ایلام

هیئت مدیران مسئول	نیما رنجبریان، زینب سادات رازی
سر دبیر	امیر کرمی امین
کارگروه سیاسی	محمدصادق صفری پور (دبیر)، مریم قاسمی، ناهید حیدری، کوثر مهری، فائزه اسماعیلی، نرگس السادات حسینی، محمد منتی
کارگروه فرهنگی	رضا مفتاحی (دبیر)، رضا صادق خانی، فاطمه راحمی، یاسمن ملک حسینی، معصومه فتح الهی، مریم ابراهیمی، رامین رستمی
کارگروه علمی - پژوهشی	فاطمه رحمتی (دبیر)، الهام امایی، فاطمه عموزاده، مائده نصرالهی، آناهیتا نصیری، رضا اعتصامی، محمد محمدزاده، محمد معین دانش پور
طراحی جلد و صفحه آرایی	محمدسعید امیری
عکاس	عرفان زارع نژاد
ویراستار	احمد مهدی بیگی
روابط عمومی	امیرحسین محبی نیا

### چند نکته

۱. هدف مدرسه‌ی کاغذی، روشنگری و آگاهی بخشی به قشر دانشجو و همچنین ارتقای سطح سواد اجتماعی است.
۲. از مطالب، مقالات، نظرات و انتقادات همه‌ی دانشجویان در سراسر کشور استقبال خواهد شد.
۳. رویکرد نشریه فرا جناحی می باشد، لذا مطالب آن به طرفداری از فرد یا جناحی خاص نمی باشد و اطمینان داده می شود مطالب بدون سانسور چاپ خواهند شد.
۴. پس از مطالعه نشریه، با هدیه دادن آن به دیگران، مُرّوج فرهنگ باشید.

نشریه دارای اسماء متبرکه است و حفظ حرمت آن بر عهده خواننده می باشد.





## سخن مدیرمسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

مدرسه کاغذی را از دی ماه نود و هشت در سر داشتیم اما نشد (بخوانید : نگذاشتند!) و نهایتا ابتدای کار از فروردین نود و نه بود. فعالیت نه‌ماهه این نشریه تاکنون مدیون جمع همه عزیزانی‌ست که وقت گذاشتند و هزینه کردند تا امروز پنجمین نسخه از مدرسه کاغذی در دانشگاه فرهنگیان استان ایلام منتشر شود.

اینجا اگر نوشته‌ای قرار است نگاشته شود و یا اگر حرفی قرار است گفته شود نباید جز قدردانی از مجموعه اعضای شورای نشریات ناحیه بسیج دانشجویی استان ایلام و یکایک دانشجومعلم‌ان بسیجی باشد ؛ عزیزانی که از ابتدای شروع کار تا بحال به هر نحوی که توانستند در راستای کمک به نشریه مدرسه کاغذی اقدام کردند و ان‌شاءالله در آینده هم به همین صورت ادامه دارد.

هر آغاز ، پایانی دارد و هر پایانی را آغازی بوده ، گاهی هم بر یک پایان ، آغاز دیگری‌ست. حال اما پایان و آغاز مجددی لازم نیست چراکه امید داریم اینجا هرگونه که باشد همان راه آغازین ادامه دارد ...

نیما رنجبریان

## سخن سردبیر

درود

مفتخریم که با شماره پنجم فصل پاییزی نشریه مدرسه کاغذی، در کنار شما مخاطبان عزیز این فصلنامه هستیم.

این باعث افتخار است برای تمامی خانواده نشریه مدرسه کاغذی، که شماره نخست این فصلنامه، در جشنواره کشوری شهید ابراهیم هادی برگزیده شد. امید است در آینده شاهد پیشرفت در نگارش و کسب موفقیت‌های افزون‌تری برای این گروه باشیم.

ما در شماره‌های قبلی تجاربی را کسب کردیم و سعی در انتقال آن به شماره‌های جدید داریم؛ همچنین با توجه به نوپا بودن نشریه شاهد کمبودها و کاستی‌هایی در شماره‌های قبلی بودیم که در شماره‌های آتی سعی در اصلاح و مرتفع کردن آن خواهیم داشت.

باشد که به احترام شما مخاطبان عزیز، جامعه معلمین و دانشجویان، قدم به قدم نشریه‌ای حرفه‌ای تقدیمتان کنیم.

امیر کرمی‌امین

## فهرست مطالب

فرهنگی	گالری هنری	۱۴	شفافیت آراء	۳	سیاستی
	ترحمی بر دل ها	۱۵	نگاهی به انقلاب دیروز و حکایت امروز	۴	
	هجوم احساس	۱۵	#۲۰۳۰	۶	
	شاید این بار شنیده شود...	۱۶	آموزش در کفه های ترازو	۸	سیاحتی - پژوهشی
	کلبه ی اندیشه	۱۶	دم را غنیمت بشمار	۹	
	عروس زاگرس	۱۷	دانش آموز دیروز، دانشجومعلم امروز، معلم فردا	۱۰	
	عاشقان کوچکِ بی داستان	۱۸	توییت گردی: روایت مدرسه	۱۱	
	کاریکاتور	۱۹	سایه های واقعی / نقاب های دروغین	۱۲	



# شفافیت آراء

شعار نمایندگان مجلس با شفافیت آراء شروع می شود ولی از بدو ورود به بهارستان و تصاحب کرسی مجلس از وعده خادم مردم بودن به ارباب تغییر پیدا می کنند

وقتی که مردم به دنبال مطالبه حق مسلم خود یعنی شفافیت آراء می روند با چندین بند و تبصره از سوی آنان مواجه می شوند و می گویند که باید کارشناسی شود و تلاشی در جهت عملی کردن آن نمیکنند بلکه عملکرد آنان حاکی از دوری و اجتناب از اجرایی کردن این طرح است مشکل اصلی ما سلب اعتماد عمومی است و یکی از دلایل آن نبود شفافیت آراءست نمایندگان ما از شفافیت آراء ترس دارد و صرفاً فقط وعده آن را می دهند از آنجا که این امر برای مردم مهم بوده با همین وعده رای های زیادی را هم به دست می آورند ولی به دنبال اجرایی کردن آن نبوده و نیستند

حق مسلم ماست به عنوان کسی که در تعیین سرنوشت کشور خود شرکت کرده ایم بدانیم که نماینده ای را که راهی مجلس کرده ایم

چه میکند؟ و به چه رای میدهد؟ آیا در جلسات شرکت می کند؟ چرا که هستند نمایندگان فرو مایه ای که به مردم خیانت کرده و وقت خود را می فروشند و در اختیار سایر نمایندگان قرار می دهند

در وهله اول کارما نظام سازی است جناب مسئولی که ماهی ۲۰ میلیون دریافت می کنید ما نمی گویم که حقوقی دریافت نکنید و قصدمان هم تفتیش عقاید شما نیست مگر ما از شما دربارهی عقایدتان پرسیده ایم که اینگونه جبهه می گیرید؟ نماینده ای که مخلص باشد نه تنها اینگونه جبهه نمی گیرد بلکه استقبال هم می کند تا سایرین هم تشویق شوند نماینده ای نماینده است که با شفافیت آراء بتواند به سرنوشت کشور و منافع ملی کمکی کند نه اینکه مخاطب را در هاله ای از ابهام نگه دارد برخی هم هستند که متأسفانه منافع حوزه انتخابی را بر منافع ملی ترجیح می دهند اما آیا ما به شما رای نداده ایم که به اوضاع کشور رسیدگی کنید؟

برخی نماینده های ما مجلس را به سخره گرفته اند و آنجا را به محلی برای استراحت، سلفی گرفتن، چرت زدن، جوک تعریف کردن تبدیل کرده اند آقایان مسول دلیل این همه ترس از شفافیت چیست؟ | نماینده حق پنهانکاری از مردمی که به او رای داده

اند را ندارد بلکه خود نماینده باید داوطلبانه اعلام کند که خواهان شفافیت آراءست اگر واقعا ریگی به کفش نداشته باشد!! به فرموده مقام معظم رهبری نمایندگان ما وعده ای را بدهند که توان عملی کردن آن را داشته باشد

شفافیت آراء به ما نشان میدهد که نماینده ما چقدر در سیاست های کلان کشوری تاثیر داشته؟ در جلوگیری از فساد و اختلاس چقدر نقش داشته؟ به چه رای داده و دلیلش چه بوده؟ باعث تاسف است که کشوری مثل آمریکا از بعضی کارهای ما باخبر باشد ولی ما که خود نماینده مان را انتخاب کرده ایم بیخبر باشیم!!

باید سوال کرد که جناب نماینده آیا شما حاضرید خانواده و نزدیکان تان از شما چیزی را پنهان کنند و در خفا انجام دهند؟؟ و شما بی خبر باشید

ما هم در یک کشور زندگی می کنیم و همه فرزندان یک خانواده هستیم چرا از تصمیم شما بی خبر باشیم؟؟

همانگونه که یک موکل قبول نمیکند رای وکیلش پنهان باشد شما هم نباید انتظار داشته باشید مایی که شما را انتخاب کرده ایم از تصمیمات شما بی خبر باشیم و نسبت به این امر مهم و ضروری بی تفاوت باشیم!

عزیزان مسئول این همه به حاشیه بردن شفافیت آراء چه دلیلی دارد؟ واقعا دلیل ترس شما چیست چرا کشور را زیر سوال می برید؟ چرا دیدگاه مردم را عوض میکنید چرا فقط دنبال منافع مادی خود هستید پس حق مردم چه میشود؟؟ وقتی شفافیت ای در کار نباشد باید هم اینگونه شود که نماینده رای می دهد و ما هم از رای او بی خبریم وقتی هم که سوال می کنیم به چه رای داده اید آنگونه که به مذاق ما خوش بیاید جواب می دهند به جبهه موافق می گویند که رای موافق و به جبهه مخالف میگویند که رای مخالف داده ام اینجا لزوم شفافیت آراء دیده می شود نماینده ای که به مرد هزار چهره تبدیل می شود و نزد هر کدام از طیف های جامعه یک چهره از خود نشان می دهد.

این کار نماینده مصداق بارز آیه وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ

مُسْتَهْزِئُونَ ۱۴ سوره بقره است امام علی علیه السلام در نامه پنجاه و یکم نهج البلاغه می فرمایند: «آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگ چیزی را از شما پنهان نسازم و جز در حکم خدا بدون مشورت با شما کاری نکنم و حقی را که از آن شماسست از موعدهش به تاخیر نیندازم و تا آن را به انجام برسانم و همه شما نزد من درباره حق مساوی باشید) افزون بر نهج البلاغه مقام معظم رهبری هم تاکید کردند که جز در موارد نظامی امنیتی طوری که با دشمنان مقابله داریم شفاف باشند و هیچ کاری را پنهان نکنند اما نمایندگان عزیز، خواهر و برادر ما هستند ولی از بدو ورود به مجلس ما نامحرم میشویم شفافیت برای مردم امری مهم بوده و هست و جزء مطالبات اصلی ماست ولی میبینیم وقتی که یکی از دانشجویان درباره آن سوالی مطرح کرد که تکلیف شفافیت آراء چیست؟ آقای تاجگردون می گوید که به تو چه!!!

این بود جواب اعتماد مردم؟

در آخر شفافیت مجلس یک امر عقلانی است که اگر به آن پرداخته شود از بسیاری از فساد ها جلوگیری میشود و در حال حاضر یک امر بسیار ضروری و حیاتی ست.





# نگاهی به انقلاب دیروز و حکایت امروز

نگاهی به آن روزها و حال این روزها

این روزها خیلی می شنویم که انقلاب اونجورکه بایدنتونسته تودل نسل چهارم وپنجم نفوذکنه وجوونای امروزی ازانقلاب چیزی جز خاطرات پدرومادروتصاویری درقاب تلویزیون هیچی ندارن اگراین حرف هادرست باشه پس کیابودن که دردفاع ازحرم حضرت زینب درجدال باداعش مهم ترین داراییشون یعنی جونشون رو فدا کردن یا همین محمدحسین حدادیان که برای دفاع ازامنیت داخلی در مقابل داعش وطنی سینه سپر می‌کنه اصلا چندنفرازاین نسل امام خمینی رو دیدن چند نفر سال ۵۷ بودن خیلی هاشون رهبر رو هم از نزدیک ندیدن ولی یه چیزی توسینه شون تپیده به نام روحیه انقلابی این ها مصداق این جمله ان، زمانه عجیبی شده است، ۷۰ ساله‌ها برای ریاست لاله می‌زنند و دهه هفتادی‌ها برای شهادت...

راستی کدوم یک ازماهاتاحالانشستیم وفکرکردیم انقلاب یعنی چی ، اصلا چرا انقلاب شد؟اهداف این انقلاب کجاست؟چه چیزی باعث شده که ما توجامعه ببینیم که بعضی از اونایی که تا دیروز مرگ بر شاه میگفتن و خواستار انقلاب بودند اما حالا ناراحت اند از اینکه چرا انقلاب کردند ، عوامل انحراف از انقلاب چی بوده ؟

ریشه انقلاب ازمصدر ق ل ب و به معنای تحول و دگرگونی برمی خیزد شهید مطهری ریشه انقلاب را دو چیز می داند: یکی نا رضایتی از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب حالا ما بیایم تحول را به جامعه ببریم ، هرگونه جنبش اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی توده ای از مردم که به فرایند های مثبت منجر بشه و به آرمانی کهبراش درنظرگرفتیمدست پیداکنه روانقلاب می نامیم.

چرا انقلاب شداگر وضعیت ایران در زمان پهلوی خوب بود مردم دیوانه بودند رژیم را سرنگون کنند؟ برای پاسخ به این سوال بایدبه فواصل سال های ۴۲تا۵۷ برگردیم و نگاهی به زندگی و معیشت مردم در دوران پهلوی بندازیم

ماپدیده ی داریمبه نام شبه مدرنیته دوره تاریخی



«شبه مدرن» در ایران که تقریبا از زمان مشروطه و از دوران سلطنت رضاه شاه آغاز می شود و با فرض مشروطه به عنوان مبدا زمانی آن نزدیک به یک قرن از سیطره آن می گذرد؛ به یک اعتبار، تلخ ترین و سیاه ترین دوران تاریخ سرزمین ما است.

دوره شبه مدرن را می توان «تونل وحشت تاریخ ایران» نامید؛ برخی از رهاوردهای شبه مدرنیته این بود که اولاً استقلال رفت و وابستگی آمد کاپیتولاسیون نمونه بارزشه ، دوما فقر شدید گسترده شد و فاصله طبقاتی بیشتر شدبر اساس آمار بانک جهانی در سال ۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بودند در دوران پهلوی مهم‌ترین صنعت ایران نفت بود، با وجودی که درآمد نفت در سال ۱۳۵۲ از ۲۲ میلیارد دلار به بیش از ۹۲ میلیارد دلار رسید ولی نبود برنامه‌های دوراندیشانه و بلندمدت از یک سو و علاقه شاه به کارهای تشریفاتی و نمایشی و قدرت‌نمایی از سوی دیگر باعث شد که بخش بزرگی از این سرمایه هدر برودومردم روزه روزبیشتردرفقردست وپابزنند

رژیم پهلوی عین مغول ها تیشه به ریشه فرهنگ ایرانی اسلامی مردم میزدن از اجبار مردان به نپوشیدن لباس محلی و جایگزینی اون با لباس فرم تا کشف حجاب زنان ،اوج اقداماتش هم بر میگرده به کاپیتولاسیون که از کلمه کلمه ی اون خفت و خواری می چکید کسانی این وضعیت رو شرح میدن که بعضا مخالف نظام و جمهوری اسلامی هستند اگر بخوایم مهم ترین دلایل رو بگیم سه مورد زیر جزو زمینه سازترین موارد برای انقلاب بودن :۱ انقلابی که شکاف طبقاتی روریشه کن کنه بعبارتی ماهیت چنین انقلابی اقتصادی ومادیه(۲)

انقلابی کهدلیلش انسانیه ماهیت چنین انقلابی آزادی واستقلال سیاسیه ممکن توی چنین جامعه افرادشکمشون سیرباشه ولی حق دخالت توی سرنوشت خودشون رونداشته باشن بعبارتی حق آزادی نداشته باشن درنتیجه چنین جامعه ی برای بدست آوردن این حقوق ازدست رفته ی خودش قیام می کنه. ۳)جامعه ی سوم جامعه ی است ماهیت اعتقادی عامل انقلابشه بدین صورت که مردمی که به یک مکتب ایمان واعتقاددارندوقتی ببینندارزش های مکتب شان درمعرض آسیب است وموردحمله ضدارزش هاقرارگرفته خشمگین وناراضی میشن از تمام دلایل انقلاب توسط مردم فقط به دلایل اقتصادی محدود نمی‌شود و دلایل دیگری از جمله سیاسی و فرهنگی انقلاب نقش داشتند و به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران در تقسیم بندی ها جزو انقلاب های اجتماعی و فرهنگی قرار می گیرند.

خوب شاید این سوال پیش بیاید بعد از گذشت ۴۰ سال از عمر این انقلاب اسلامی چه ثمراتی داشته و چه تغییراتی را ایجاد کرده است

انقلاب اسلامی ایران شروعی بود بر تضعیف هیمنه استکبار در عرصه جهانی از تسخیر لانه جاسوسی تا شکست عملیات طبس و سرنگون کردن پهپاد گلوبال هاوک همه و همه نشانگر این است که نظام هزینه‌های زیادی را به جامعه استکبار جهانی تحمیل کرده است

انقلاب دریچه نور و امید در دل مسلمانان باز کردبه عبارتی انقلاب ما یک حامی و پناهگاه برای تمام مسلمانان آزاده در سراسر جهان شد. انقلاب ما مسئله فلسطین را یک اصل فراموش شده بود دوباره بر سر زبان‌ها انداخت و در ادامه این بیداری ها جنبش بیداری اسلامی شکل گرفت همه اینها از برکات انقلاب اسلامی است



چندین بار در شورای انقلاب گفته‌ام ولی اعتراف می‌کنم در برابر ملت عزیزمان که موفقیت ما در این زمینه بسیار ناچیز بوده است لذا باید حرکت و اقدامی سریع و قاطع و مؤثر آغاز کنند و آغاز کنیم و هر چه زودتر به این فاصله جهنمی سطح زندگی در جامعه جمهوری اسلامی ایران پایان بدهیم. اعلام می‌کنم باید هر چه زودتر تلاش برای تقسیم عادلانه سرانه همه امکانات بهزیستی (زیست مناسب) در کشور آغاز شود و گرنه انقلاب اسلامی مان همه جانبه نخواهد بود.

واقعیت امر این است که مساله فساداداری، برخورد غیراسلامی با ارباب رجوع و پارتی بازی یکی از موانع اصلی تحقق عدالت اجتماعی بوده است و رهبری بارها از متولیان امر خواستار رسیدگی جدی بر حل این معضل شده اند چرا که تداوم نظام و انقلاب به پیوند و همراهی و محبت مردم و مسئولین می باشد از دیگر دلایل موجود این موضوع عبارتند از: باقی ماندن فرهنگ فاسد و منحوس ۲۵۰۰ پادشاهی در ایران که روابط را مقدم بر ضوابط دانستن، عدم تثبیت ارزش های اسلامی و قانون گرایی و پایبندی به ضوابط در حدی که مسئول خودش را خدمتگزار مردم بداند نه سوار بر مردم که این خود ناشی از عواملی مانند عدم توجه مدیر و کم کاری وی می باشد، عدم تصفیه کامل افراد در سطح پایین بعد از وقوع انقلاب از یک سو و رعایت ننمودن مسائل اصیل اسلامی از قبیل شایستگی، تعهد و تقوا، ضعف در بازرسی ها و نظارت ها، وجود مشکلات اقتصادی، ناکافی بودن درآمدها و وجود تورم و خلاصه عدم تامین نیازهای معیشتی و رفاهی.

ضعف هاراشناسایی کنیم در این میان نکته مهمی وجود دارد که این است که وجود مشکلاتی از قبیل فساداداری، اقتصادی و اخلاقی در جامعه لزوماً به معنای انحراف جامعه از مسیر انقلابی نیست بلکه زمانی این مسائل با انحراف از اهداف انقلاب پیوندمی خورد که مسئولان و دست اندرکاران نظام در قبال این مسائل و مشکلات چشمان خود را ببندند و هیچ واکنشی نشان ندهند در این صورت این مشکلات نهادینه می شود و در این صورت انحراف از انقلاب مطرح می شود. شهید بهشتی خیلی قبل تر این خطر را گوش زد کرده بودند ایشان می فرمایند: پوست کنده و صریح می‌گویم که انقلاب اسلامی ما با روند و مناسبات اقتصادی موجود در جامعه ما در معرض خطر و آسیب قطعی است، چرا؟ برای اینکه در این بعدش اسلامی نشده است. مردان و زنان و جوانان و نوجوانان انقلابی ما امروز با چشم خودشان می‌بینند که نزدیک به ۱۵ ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، ولی هنوز در جامعه ما سیرها و خیلی سیرها با گرسنه‌ها و خیلی گرسنه‌ها با هم در جامعه دیده می‌شوند تا وقتی چنین است جامعه ما اسلامی نیست».

ایشان در ادامه می فرمایند: من مکرر در شورای انقلاب برای دوستانم گفته‌ام که دوستان، برای ما قابل قبول نیست که اداره جامعه در دست ما باشد و باز هم در این مملکت کسی شب گرسنه بخوابد؛ کسی زیر طاقی بخوابد که نگران است بر سر او و عزیزانش خراب شود؛ از آب آلوده برای شرب استفاده کند؛ از بی‌درمانی جان خود و عزیزانش در معرض خطر باشد، این قابل قبول نیست. این را

از مهمترین ثمرات انقلاب احیای ولایت فقیه و دمیدن روح جمهوری و مردم سالاری دینی بر پیکره امت مسلمان ایران است مردمی که تا دیروز حق انتخاب نداشتند و یا اگر داشتند و دولتی به نام دولت مصدق را انتخاب می‌کردند با همکاری شاه و رئیسش یعنی آمریکا سرنگون شد اما حالا مردم بیش از هر زمان دیگری سرنوشت خودشان را با دست های خود رقم می زنند از انتخابات ریاست جمهوری تا مجلس شورای اسلامی همه نشانگر دخالت مردم در حکومت داری است

از دیگر مواردی که فقط اشاره کوتاه دارم عبارت است از تشکیل نهضت سواد آموزی، هم گرایی مردم و ارتش، شکل گیری نهاد های مسلح مردمی (سپاه - بسیج)، تحول به ملتی شجاع و ایثار گر، تحول به ملتی شهادت طلب و جهاد گر.

#### عوامل انحراف از انقلاب

مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی هایشان می فرمایند که «شعارهای انقلاب همان شعارهای روزاول است که این نشان دهنده ی سلامت انقلاب است این شعارها مثل انگشت اشاره ی هستند که به هدف ها اشاره می کنند و ملت بر سر همان آرمان وعده‌ای که با امام و شهدا بسته بودند پایدار مانده است ولی این سخن رهبری هرگز به معنای این نیست که هیچ مشکلی اعم از مشکلات در نظام اداری و یا مشکلات اجتماعی و اخلاقی در جامعه وجود ندارد چرا که رهبری در ادامه فرمایشاتشان به این نکته اشاره می کنند که مادر کنار پیشرفت ها ضعف های هم داشته ایم که باید هم پیشرفت ها هم





# #۲-۳

سپتامبر ۲۰۱۵ مصادف با شهریورماه ۱۳۹۴ سندی تحت عنوان سند ۲۰۳۰ یونسکو با حضور روسای دولت ها، نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد.

این سند که جایگزین اهداف توسعه هزاره است با ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه نقشه راه جوامع بین المللی را در زمینه توسعه پایا برای تحقق حکومت یکپارچه جهانی ترسیم می کند. و کشورهای عضو شده در آن متعهد می شوند که اهداف مربوطه را تا سال ۲۰۳۰ تحقق ببخشند.

هدف چهارم این سند ناظر بر مسئله آموزشی است؛

با عنوان تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت های یادگیری مادام الامر برای همه.

که براساس آن ۱۹۲ عضو سازمان متعهد میشوند که تا سال ۲۰۳۰ برای مردم خود فارغ از جنسیت، قومیت، سن و هرگونه تبعیض، امکانات مساوی و مادام الامر تحصیلی فراهم کند.

براین اساس در تاریخ ۲۵ آذرماه سال ۹۵ سندی تحت عنوان سند آموزش ملی ۲۰۳۰ با حضور وزیر آموزش و پرورش، وزیر تحقیقات و علوم و همینطور معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده رونمایی شد.

این سند که الگوی بومی شده هدف چهارم از مجموعه اهداف توسعه پایدار محسوب میشود توسط برخی مقامات عالی کشوری امضاء شد.

همچنین دولت مصوبه ای را تحت عنوان تشکیل کارگروه نظارتی و اجرایی برای تحقق کامل سند ملی آموزش ۲۰۳۰ صادر کرد.

اما این درحالی است که تنها مصوبه ای که از سوی هیئت دولت در خصوص این سند صادر شده است تصویب نامه ای برای اجرای یک سند حقوقی بین المللی بود.

درحالی که طبق اصل ۷۷ قانون اساسی قراردادهای بین المللی باید در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسند.

به عبارتی این سند مورد تایید مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان دو رکن اصلی برای تایید یا عدم تایید یک قرارداد یا

عهد نامه بین المللی نبوده است.

زاهدی، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، با تاکید بر اینکه سند آموزش ۲۰۳۰ بی اعتبار است؛

توضیح می دهد که یونسکو هیچ کشوری را ملزم به پذیرش و اجرای این سند آموزشی جهانی نکرده است،

اما مسئولان آموزشی ایران بدون اطلاع کمیسیون آموزش مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی،

این سند را پذیرفته و حتی این سند را تحت عنوان "اقدام و عمل" گسترش داده و به عنوان سندی که باید تا ۱۵ سال آینده در آموزش و پرورش ساری و جاری شود در دولت به تصویب رساندند.

علاوه بر این با حکم ابطال مراجع تقلید و واکنش های منفی نهادهای تربیتی و فرهنگی نظام و نیز مخالفت ها و انتقادات شدید و صریح از سوی مقام معظم رهبری در رابطه با اصل سند؛ کار اجرایی سند مذکور سخت تر شد.

این درحالی بود که مقام های دولتی همچنان بر اجرای این سند پافشاری کرده و گزارشات رسیده به دست مقام معظم رهبری در رابطه با غیراسلامی و غیر ایرانی بودن سند را نادرست و غلط می خواندند.

و داشتن حق تحفظ را دلیلی بر اسلامی و ایرانی بودن سند می دانستند.

ولی سرانجام با وجود تمام بحث ها و حواشی، شورای عالی انقلاب فرهنگی دستور لغو سند را صادر کرد.

اما دلیل مخالفت ها و انتقادات و در آخر لغو سند آموزش ۲۰۳۰ چه بود؟

برای یک ملت و تمدن ؛مهم ترین سرمایه، سرمایه انسانی است. و موفقیت و پیشرفت آن ملت به چگونگی تعلیم و تربیت آن سرمایه انسانی وابسته است و بدون شک با آن رابطه ای مستقیم دارد.

نیروی انسانی ما باید به گونه ای تربیت شود که با همت، عزم، سواد و آموخته و با روحیاتی که به او داده شده است بتواند کارساز آینده پرتحول ملت باشد.

نیروی انسانی ما باید معتقد به هویت

ملی، اعتقادی و ارزشی خود باشد. چون منافع ملی و اعتقادی در رابطه با هویت ملی و اعتقادی معنا می شود.

به گفته مقام معظم رهبری «آن چیزی که ظاهرش منفعت است اما باطنش با هویت ملی ناسازگار یا معارض است،

در واقع منافع ملی نیست، زیان های ملی است! هویت سازی در یک جامعه یک مسئله خیلی مهم است،

هویت انسان به فرهنگ اوست، به دانسته های اوست، به سبک زندگی اوست. تمدن متکی به فرهنگ است و فرهنگ نیز به نوبه خود متکی است به فکر، اندیشه و جهان بینی!

یعنی نوع تلقی انسان و مجموعه انسانی از جهان و عالم وجود و هستی و آفرینش و مانند اینها...» حال اینجاست که اهمیت سند ۲۰۳۰ و دلیل اصلی مخالفت با آن معلوم می شود.

یعنی ما باید بر اساس این سند بین المللی، برنامه ریزی تربیتی نیروی انسانی آینده ساز خود را بر طبق مبانی غربی و غیر وطنی پیش ببریم و سبک زندگی و فلاسفه حیات را بر اساس آن بیاموزیم.

دقیقا شبیه به اینکه برای غرب سرباز تربیت کنیم! خوب چرا ما باید یک گوشه بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم که یک عده در فلان سازمان بین المللی با شعار پیشرفت به سوی آینده بنشیند و درمورد تربیت و باید نباید های ما، درمورد اعتقادات و اخلاقیات و ارزش ها و سبک زندگی و آموزشی ما نظر بدهد؟

درحالی که بر هیچ کس پوشیده نیست سبک زندگی فاسد و غیر اخلاقی آنها!

حال ما باید از آنها یاد بگیریم؟ آن هم با این فرهنگ غنی و قدیمی؟

بحث فقط مسائل غیراسلامی و خارج از اخلاق این سند نیست که البته آن هم در جای خود نیاز است مورد توجه

قرار گیرد، صحبت بر سر این است که چرا ما با وجود سند های ملی من جمله اسناد بالادستی یا سند تحول بنیادین، که بزرگان مجرب و باسابقه ملی با زحمت آن را تهیه کرده اند را کنار بگذاریم و به تقلید و رونویسی از غرب رو بیاوریم؟!

اگر نگرانی از عقب ماندن از پیشرفت و توسعه نیروی انسانی وجود داشت؛ که دولت مردان بدون مشورت و فوت وقت به تشکیل کارگروه برای اجرای آن پرداختند، پس چرا با وجود تاکیده‌های چندین ساله رهبری برای اجرای سند تحول بنیادین، این همه به گوش فراموشی سپرده شده است؟

آیا مرغ همسایه غاز است یا قرار است به مانند رضاپهلوی برای پیشرفت علمی و فنی، کلاه های خود را غربی کنیم؟

همچنین مقام معظم رهبری در پاسخ به این سخنان که ما قرار است آنچه را که مطابق با فرهنگ و اعتقاداتمان هست را عملی کرده و مابقی را کنار بگذاریم فرمودند که بحث اصلا اسلامی یا غیر اسلامی بودن آن نیست، فرض کنیم اصلا هیچ چیزی به صورت واضح در مخالفت با اسلام در آن وجود ندارد، ولی چرا باید ما با وجود خط و مشی ها و فرهنگ غنی خود نظام آموزشی کشورمان را در بیرون از کشورمان بنویسند؟!

البته که این مسئله فقط مربوط به ایران نیست، فرانسه و مصر نیز دلیل خود را برای عدم پذیرش این قرارداد اینگونه بیان کردند که قدرت کشورشان در قانون گذاری را بالاتر از قدرت سازمان ملل متحد می دانند و سابقه تاریخی خود را در تعلیم و تربیت کارآمد تر از آن می دانند که برنامه آموزشی خود را به همسایه بسپارند، هرچقدر هم که آن برنامه رنگ و لعاب داشته باشد!

«اینجا جمهوری اسلامی است، اینجا مبنا اسلام است، اینجا مبنا قرآن است، اینجا جایی نیست که سبک زندگی معیوب و پیرانگِر فاسدِ غربی بتواند در اینجا اینجور اعمالِ نفوذ کند. البته متاسفانه اعمال نفوذ دارند می کنند و از طرق مختلف وارد می شوند اما اینکه اینجور به طور رسمی، سند به ما بدهند که تا پانزده سال دیگر شما باید اینطور عمل کنید و ما هم بگوییم بله!

معنی ندارد این کار...»

آیت الله سیدعلی خامنه ای مدظله العالی فرمودند. سند در رابطه با زندگی سالم و بدون فقر و بدون

خشونت و برابری و مساوات صحبت می کند.

در ظاهر جامعه با عملی شدن این مفاهیم جای قشنگ تری است اما همه چیز ظاهر نیست!

نظام ما یک نظام اسلامی است و در همین راستا اهداف آن متفاوت است از اهداف یک یا چند کشور با ادیان و فرهنگ دیگر...

نظام ما خروجی خود را یک انسان مومن، متدین، با اخلاق، دانشمند، مجاهد و البته پایبند به اصول و اعتقادات می خواهد. آیا پذیرش کتب و روش غیر خودی می تواند به این هدف جامه عمل بپوشاند؟

ما در ظاهر می بینیم که بند شماره ی چندم سند از نابودی خشونت دم می زند،

ولی در عمل است که ما شاهد حذف الگو های مجاهد و شهدای خود از کتب درسی و آموزشی دانش آموزان خود هستیم. در عمل است که داستان حسین فهمیده کودکی ما به بهانه دوری از خشونت برداشته می شود. در عمل است که مفهوم ایثار و شهادت برای فرزندان ما خشونت آمیز محسوب می شود.

در ظاهر است که می گویند سند متعارض نیست با الگوی دین و فرهنگ ما؛

اما به اشتباه یا به عمد بند شماره چندم را با عنوان برابری و مساوات زن و مرد امضا می کنند.

آیا ما در اسلام مساوات را قبول داریم یا عدالت؟

آیا روحیات، خصایص، وظایف و به تبع آن آموزش و تربیت ویژه هریک در دختران و پسران ما باید به مساوات اجرا شود یا به عدالت؟

در ظاهر است که می گویند توسعه تنظیم خانواده و راه های جلوگیری از ایدز؛

ولی در عمل است که ما در گوشه و کنار و به صورت مخفیانه شاهد آموزش های کامل جنسی به فرزندان خردسال خود هستیم.

این دوازده سال تحصیلی برای فرزندان ما مهم ترین دوره شکل گیری انگیزه، آرمان و جهت گیری هاست که اگر مطابق با الگوهای بومی خودی تربیت شوند که البته الگوهای ما از هر نوعی بی نظیر و غیرقابل شمارش اند؛ نتیجه اش می شود

امثال شهید حججی ها که با شجاعت، شهامت، با احساس مسئولیت، با قدرت و عزت در مقابل دشمن می ایستد،

برای اینکه به اهداف والای جامعه و دین خود کمک کند، نه برای شخص خود!

بنابراین لازم است به جای بهادادن به الگوهای بی مصرف غربی و سپردن استقلال فرهنگی به بیگانه و زیر سلطه نفوذ رفتن ؛

برای پیشرفت و تحول نظام آموزشی چشمان به داخل باشد، و با همت و انگیزه سعی در معرفی درست الگوی بومی سند ملی تحول داشته باشیم و برای عملی شدن آن مایه بگذاریم.

و در آخر لازم است گوش جان بسپاریم به سخن مقام معظم رهبری با این مضمون: «... آنهایی که افکار غربی را، سبک زندگی غربی را، روشهای غربی را، لغات غربی را به طور پیوسته در داخل، در ادبیات ما، در افکار ما، در دانشگاه های ما، در مدارس ما تزریق میکنند، پمپاژ میکنند، اینها همین تقی زاده های جدیدند. آنهایی که پشت سر سنده ۲۰۳ - سند ۲۰۳۰ یعنی برگرداندن سبک زندگی اسلامی به زندگی غربی- می ایستند، همان تقی زاده های امروز هستند؛ البته امروز به توفیق الهی جوانهای مؤمن ما و مردم انقلابی ما نخواهند گذاشت این تقی زاده ها حرفشان به کرسی بنشیند».

به راستی آیا با گذشت نیمی از زمان تحقق سند توسعه پایدار چقدر شاهد عملی شدن این آرمان ها در کشورهای به ظاهر تمدن یافته هستیم؟!

منابع:

سایت رهبر معظم انقلاب

خبرگزاری تسنیم

خبرگزاری مشرق





# آموزش در کفه‌های ترازو

یادگیری متنوع، برنامه درسی منعطف و معلمانی پویا و آنلاین نیز هست.

ما می‌توانیم عدالت آموزشی را در ظاهر ایجاد کنیم و با خود تصور کنیم که طبق آنچه در سند آمده است نیروی انسانی به‌درستی توزیع شده است اما عدالت واقعی به این شکل نه‌تنها تحقق نخواهد یافت؛ بلکه صورتی از بی‌عدالتی در پوشش عدالت رخ خواهد داد؛ چراکه کیفیت آموزشی با شرایط مذکور یکسان نخواهد بود، اگرچه به‌ظاهر هردو عدالت هستند اما در باطن یکسان نیستند.

اگر همه دانش‌آموزان به آموزش یکسان دسترسی نداشته باشند، موجب شکاف طبقاتی می‌گردد و واژه‌ای که در ارتباط با فقیر و غنی به کار می‌رفت، در نتیجه تربیت چنین آموزش‌وپرورشی، در مورد دو گروه دانش‌آموزان به‌کاربرده می‌شود. اگرچه هردو از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شوند اما یکی از آن‌ها توانمند و هوشمند است و دیگری فاقد توانمندی و برخورد به‌روز؛ بنابراین عدالت آموزشی به دنبال رشد متوازن و همه‌جانبه افراد است، به‌گونه‌ای که یک بعد بر بعد دیگر آن‌ها حاکم نشود. اگر چنین زمینه‌ای فراهم گردد عدالت تربیتی نیز در تمام ابعاد و به دنبال آن عدالت اجتماعی رخ خواهد داد چراکه دستیابی به عدالت اجتماعی چه در معنای عام و چه در معنای خاص در هر جامعه به رشد فرهنگ و آموزش آن بستگی دارد.

منابع:

[۱] سخنرانی رهبر انقلاب در اجلاس سالانه و روسا و مدیران آموزش‌وپرورش، ۱۱/۶/۹۹.

[۲] بکان، سلیل و جهانیان، رمضان، عدالت آموزشی از دیدگاه آموزش‌وپرورش، ششمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۹۵.

من مکرر درباره #عدالت\_آموزشی گفته‌ام. نباید دانش‌آموز ما در یک منطقه دوردست با دانش‌آموزی در فلان محله تهران از لحاظ آموزشی تفاوتی داشته باشد. سطح مدارس دولتی باید جوری بالا بیاید که دانش‌آموز احساس اعتماد کند و خانواده‌اش هم حس نکند که دانش‌آموز را در یک جای بی‌پناه رها می‌کند.

مقام معظم رهبری ۱

عدالت ازجمله مفاهیم تاریخی فلسفه سیاسی است که از گذشته تا به امروز از آرمان‌های بشر بوده است. این مفهوم یکی از خواسته‌های جدایی‌ناپذیر بشریت است که بنیان حقوق بشر را تشکیل داده است. مفهوم عدالت آموزشی نیز همواره و در همه اعصار موردتوجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است و آنان در طی زمان‌های مختلف تلاش نموده‌اند تا طراحی برنامه‌های درسی را به‌گونه‌ای انجام دهند که هرچه بیشتر به سمت نظریه‌های یادگیری مبتنی بر عدالت‌پروری سوق دهند و در حال حاضر نیز وضعیت به همین‌گونه است [۲]

رویکرد اصلی سند تحول بنیادین نیز عدالت تربیتی است. یکی از اهداف مهم سند تحول بنیادین، تربیت انسان‌هایی عدالت‌خواه است. تربیت چنین انسان‌هایی میسر نخواهد شد جز در محیطی برخوردار از عدالت در همه ابعاد.

تعریف شما از عدالت آموزشی چیست؟

برای عدالت تعاریف زیادی از نظر مصادیق، راهکارها، روش‌های محقق شدن و... برشمرده‌اند که به شرح فلسفی آن‌ها نمی‌پردازیم اما اگر بخواهیم عدالت آموزشی را در یک‌کلام معنا کنیم؛ به معنای تعادل و توازن در یادگیری است تا آنجا که استعدادهای فرد به او اجازه رشد و ترقی را می‌دهد.

این موقعیت را تجسم کنید،

یک کلاس درس با میز و کامپیوتر و تخته هوشمند به همراه یک معلم آفلاین؛

یک مدرسه چادری عشایری با یک، چهارپایه برای نشستن معلم، یک‌تخته آهنی تاشو، یک گلیم ساده برای نشستن به همراه یک معلم آنلاین.

عدالت آموزشی، مؤلفه‌های زیادی دارد اما مقصود ما از عدالت تنها میز و صندلی نیست که با فراهم کردن آن عدالت رخ دهد؛ بلکه فرصت





# دم را غنیمت بشمار

کنند چه بسا اگر کاری متفاوت با کار دیگران باشد. می آموزد که چگونه زندگی کنند تا در آینده با حسرت به سال های گذشته نگاه نکنند.

نیل، چارلی، تاد و ناکس از جمله دانش آموزانی هستند که در سال تحصیلی جدید به ولتون آمده اند. آنها نسبت به بقیه دانش آموزان کنجکاوتر هستند و در نتیجه کنجکاوی های این چهار نفر به سالنامه ی سال آخر تحصیل آقای کیتینگ دسترسی پیدا می کنند و ویژگی ها و فعالیت های معلم ادبیاتشان را در ولتون می خوانند. با بررسی سالنامه متوجه می شوند که معلمشان در گذشته عضو انجمنی به نام "انجمن شاعران مرده" بوده است. هرچند که مسئولان آکادمی نظر مساعدی در این مورد ندارد اما آنها از آقای کیتینگ می خواهند تا آنها را با انجمن شاعران مرده آشنا کند.

هرکدام از آنها ضعف هایی در شخصیت خود دارند، که به کمک معلم ادبیات خود آقای کیتینگ متوجه این ضعف ها می شوند. آنها می آموزند تا راجع به خودشان فکر کنند و بر ترس هایشان غلبه کنند.

احتمالاً دیدن این فیلم برای کسانی که همه چیز را آماده و از پیش ساخته می خواهند، خوشایند نخواهد بود، چون این فیلم حس مستقل بودن و آزادی را در کنار اعتماد به نفس به مخاطب هدیه می کند. به ما آموزد کار درست را انجام بدهیم و بابت آن متأسف نباشیم.

انجمن شاعران مرده تنها یک فیلم نیست بلکه نمایی از زندگی هریک از ما است.

به راستی کدام یک از ما آنقدر شجاعت داریم که هم‌رنگ جماعت نشویم، دروغ نگوییم، با زبان ریزی و نوکر مآبی کار را پیش ببریم و روح خود را به زوال نکشیم؟

شاید ضرب المثل هایمان هم باید تغییر کنند و از این به بعد بگوییم خواهی نشوی هم‌رنگ، رسوای جماعت شو!

واقع مهم نیست که چه درسی را تدریس می کنیم، تنها موضوعی که اهمیت دارد این است که یک معلم واقعی باشیم ونحوه درست زندگی کردن را تدریس کنیم نه صرفاً انتقال دهنده دانش علمی باشیم. احتمالاً اگر از یک معلم ادبیات بپرسیم که چرا باید شعر بخوانیم با پاسخ متقاعد کننده ای مواجه نشویم و در پایان خواهند گفت که با فرهنگ و تمدن کشورمان آشنا خواهیم شد.

جان کیتینگ معلم ادبیات جدید آکادمی ولتون، نسبت به دیگر معلمان متفاوت و روش تدریس او با روش تدریس سایر همکارانش فرق هایی دارد. او که خود نیز از فارغ التحصیلان برجسته آکادمی ولتون بشمار می آید، عقایدی مخالف اهداف و خط مشی این آکادمی دارد و دارای دیدگاهی روشنفکرانه است. او تلاش می کند تا به دانش آموزان خود بفهماند که چگونه چیزی را درک کنند. آقای کیتینگ از همان ابتدا، درس را متفاوت شروع می کند، و دانش آموزان را شیفته خود می کند.

این فیلم روی یک شخصیت تمرکز ندارد و شخصیت های متفاوتی دارد که هرکدام داستان خاص خود را دارند، اما در عین حال به اندازه ای به هر شخصیت پرداخته شده تا مطابق انتظار مخاطب شخصیت ها نقش آفرینی کنند. از جمله هنر های نویسنده این فیلم می توان به برقراری ارتباط و تعادل بین شخصیت ها و انتقال مناسب درونمایه بوسیله شخصیت ها اشاره کرد.

جان کیتینگ، مفهوم "carpe diem" به معنای "دم را غنیمت شمار" را به دانش آموزان آموزش می دهد. بسیاری از انسان ها در ذهن خود رویاهایی دارند اما به دلایلی از بیان و فکر کردن به آن هراس دارند، آنها به ترس هایشان زنجیر شده اند و حتی به دنبال پیدا کردن مشکل هم نیستند. زندگیشان را بی هیچ رضایتی ادامه می دهند بدون آنکه بخواهند تحولی در زندگی خود به وجود بیاورند.

جان کیتینگ به دانش آموزان خود راه غلبه بر این ترس را نشان می دهد و به آنها می آموزد که اگر به چیزی باور دارند پس برای رسیدن به آن تلاش

در عصر حاضر زندگی ها، خواه و ناخواه تحت تاثیر فیلم هایی قرار گرفته است که حتی زحمت اندیشیدن درباره آنها را به خود نداده ایم. اگر از ما بپرسند که پیام آخرین فیلمی که تماشا کرده ایم چه بوده است چه پاسخی خواهیم داشت؟ معمولاً خواهیم گفت که صرفاً جهت سرگرمی آن فیلم را تماشا کرده ایم. درست است که اکثر ما برای پر کردن اوقات فراغتمان فیلم می بینیم، اما گاهی اوقات نیاز است نگاهمان را از دید سرگرمی به نگاهی تحلیلی وانتقادانه تغییر بدهیم. و وقت ارزشمندمان را غنیمت بشماریم.

بطور معمول هر کدام از ما ملاک هایی برای انتخاب فیلم داریم. ملاک هایی همچون، بازیگران حاضر در فیلم، کشور سازنده فیلم و در بیشتر موارد این ژانر فیلم است که مورد توجه ما مخاطبان قرار می گیرد. اما آیا تا به حال محتوا و درونمایه ی فیلم در بین ملاک های من و شما بوده اند؟

یکی از فیلم های پر محتوایی که لازم است با دقت آن را ببینیم ، فیلم " انجمن شاعران مرده" ( Dead Poets Society) است . فیلمی آموزشی برای همه در تمام زمینه ها که در سال ۱۹۸۹ میلادی، به کارگردانی پیترویر و هنرنمایی رابین ویلیامز اکران شد.

ولتون، یکی از آکادمی های شبانه روزی سال آخر دبیرستان است، که اصول و مقررات خاص خود را دارد و هرساله بسیاری از خانواده های سرشناس که برای پیشرفت تحصیلی فرزندانشان برنامه ریزی می کنند، فرزندان خود را به این آکادمی می آورند.

اما سال تحصیلی جدید در حالی آغاز می شود که معلم ادبیات انگلیسی سال های گذشته بازنشسته شده است و معلم جدیدی به نام جان کیتینگ (رابین ویلیامز) این مسئولیت را بر عهده می گیرد.

در اکثر موارد کسانی که معلم می شوند هدفی ندارند جز اینکه به دیگران آموزش دهند و آنها را هدایت کنند. گاهی بعضی ها از روش های سنتی برای انتقال دانش استفاده می کنند و مطابق خواسته اکثر والدین فقط مفاهیم علمی را انتقال می دهند و به همین کار بسنده می کنند. اما در



# دانش آموز دیروز، دانشجو معلم امروز، معلم فردا

من آناهیتا دانشجو معلم امروز راهی را می پیمایم، از دانش آموز دیروز بودن تا معلم فرداها شدن؛ در میانه ی راه و در اندیشه ی معلم شدن برای دانش آموزان فردا هستم. خرسندم که در مسیر علم و دانش و فرهیخته شدن برای تربیت کودکان سرزمینم قدم بر می دارم و در جایگاه والا و تاثیرگذار معلم بودن خدمت خواهم کرد. گهگاهی سختی های راه پایم را می آزارد و کمی آهسته تر قدم برمی دارم، اما عشق به معلم بودن شوقی است که تحمل رنج راه را برایم آسان نموده. می کوشم وجودم را از خوبی ها سرشار و از بدی ها مبرا کنم؛ باشد که الگوی خوبی برای شاگردان فردایم باشم. و اکنون بشنویم از سمانه، معلم فرداها: مسیر سبز دانش را از مدرسه آغاز کرده ام. در این مسیر پستی ها و بلندی ها پیموده ام تا امروز در این ضیافت میزبان دانش آموزانی باشم که در ابتدای راهند. وجب به وجب این راه را کنارشان خواهم بود و در بلندی ها سخن به تحسینشان می گویم و در پستی ها غبار از زانوانشان بر می دارم. باشد که در بارگاه باری تعالی مقبول آید. ما معلمان فردا همان دانش آموزان دیروز هستیم. آنچه از دریا به دریا می رود از همانجا که آمد آنجا می رود «مولانا»



# توئیت گردی

## #روایت\_مدرسه

NEJATIFAR;)

@nejatifar1998

یه دانش آموزیم هست که تا از راه میرسه و میشینه سریع پاچه های شلوارشو میدره بالا انگار قراره بره...



@mesbah\_ali

دانش آموز اول ابتدایی که نوشتن بلد نیست پس یحتمل کار مادر است 😊  
پ.ن.۱: چشم و هم چشمی ثمرات خوبی در شاد از لحاظ پیگیری داشته  
پ.ن.۲: هر مامان یک پیگیر 😊...

Tuesday, September 29, 2020

سلام، اقامعلم لطفاً همیشه تو گروه ب بجه  
هاتاکیدکنین ک نقاشی شون و خودشون بکشن باتشکر



بتی رنگینگ ۲ (میگن معلم آستم)

میگن تو گزارش کارورزی حس روز اولی که میرین مدرسه رو بنویسین.

رفتم کارورزی، یه مدرسه‌ی خالی از دانش آموز و معلم.

بی روح بی روح.

کلاسای گرد و خاک گرفته.

راستش علاوه بر اینکه هیچ حس معلمی نداشتم، اصلاً خوشم نیومد.



محمد مهدی یوسفی

@MMYUSSEFI

«آقا، آقا تو گفتی تلویزیون میزنم نگاه کنیم»

منظورش ویدیو پروژکتور



فیروزه ای

@FATEME9893

بهشون میگم: به نظرتون چرا رو هر نیمکت سه تا دانش آموز نشسته؟

بازهم آتنا: خانم چون کرونا نبوده



Shokouh Rohani

ولی تدریس ابتدایی سهل ممتنع طوره!

میگی بابا اینا چیزی نیست که، میری تو دلش میگی یا پیغمبر! چه جوری اینا رو یاد بدم بهشون!

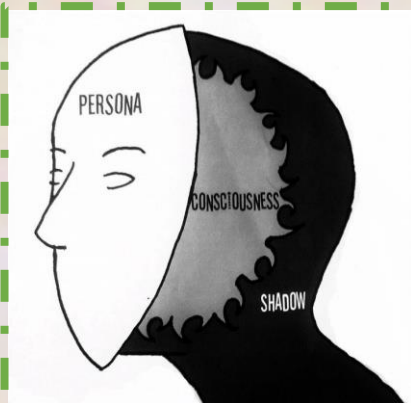
اونم مجازی!

تا الان که اهل بیت علیهم السلام مدد دادند، ان شا الله ادامه داشته باشه





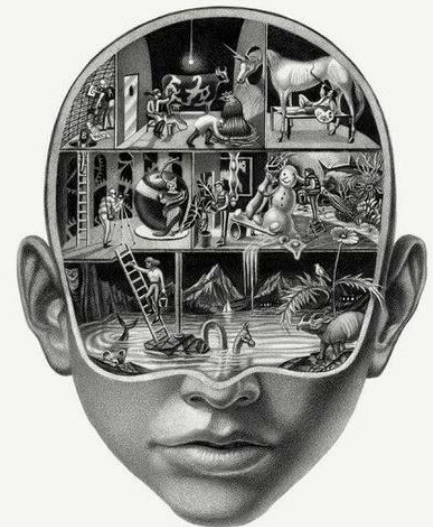
# سایه های واقعی / نقاب های دروغین



یونگ نظریه پرداز دیگر مکتب روانکاو بود که نظریه ی فروید را گسترش داد و بخش های دیگری از شخصیت را معرفی کرد. بخش هایی مانند کهن الگو ها، پرسونا (نقاب) و سایه. از دیدگاه یونگ پرسونا نقابی ست که ما روی ایگو می زنیم. انگار روی آن قسمتی از کوه یخ که بیرون از آب است یک پارچه انداخته باشند. سایه تمام قسمت های زیر پارچه است. تمام چیزی است که ما دانسته یا ندانسته مخفی می کنیم. چرا؟ چون در این صورت بیشتر مورد پذیرش هستیم. اما مشکل اینجاست که در برابر هر چیزی مقاومت کنی بیشتر سر راهت سبز می شود. ببینید مردم! ما حتی ایگو را هم به همدیگر نشان نمی دهیم! حتی چیزی که از وجودش آگاهیم را هم به دیگران نشان نمی دهیم! سایه مانند آقای هاید برای دکتر جکیل است. صد البته که زیر نقاب ها هرگز قهرمان ها یا ضد قهرمان ها نیستند. زیر نقاب هرگز سفید یا سیاه نیست. ((ما آدم ها در صداقت مطلق دوام نمی اوریم)). ما در دنیای واقعی بت من نداریم. ولدمورت نداریم. زیر نقاب های ما خاکستری ست. گاه شرایط به گونه ای ست که از همه خواسته می شود مثل هم باشند. مثل هم بپوشند، غذا بخورند، فکر کنند و تصمیم بگیرند. آیا انسان ها می توانند به هم شبیه شوند؟ نه! هرگز! فقط می توانند نقاب هایشان را شبیه هم کنند اما می دانیم که زیر نقاب داستان دیگری ست. آنچه زیر نقاب است را به آسانی نمی شود تغییر داد. ژنتیک با زور و تهدید تغییر نمی کند. در بدترین اجبار ها هم مراحل رشد به همان ترتیبی که باید، اتفاق می افتد. هیچکدام از مراحل را نمی توان حذف کرد. کهن الگوهایی که طی سال ها تکامل به ما رسیده اند بالاخره بیرون می آیند و خواسته شان را مطرح می کنند. حتی اید را نمی توان گول زد و تمایلاتش را نادیده گرفت.

فروید در ناهشیاری ست. اید پیرو اصل لذت است. اید همان صدایی ست که می گوید: ((از زندگی لذت ببر، در لحظه و به هر قیمتی!)). ایگو بخشی از شخصیت است که قسمتی از ان زیر آب و قسمتی بالای آب است. ایگو پیرو اصل واقعیت است. ایگو بخشی از شخصیت است که براساس عقل و استدلال و برنامه ریزی و حل مسئله عمل می کند. ایگو آن صدایی ست که می گوید: ((بهتر است خواسته ات را به زمان دیگری موکول کنی، تا برای آن برنامه ریزی کنم!)). سوپر ایگو بخشی از شخصیت است که هم در ناهشیاری و نیمه هشیاری و هم در هشیاری وجود دارد. سوپر ایگو دستورات اخلاقی و ارزش هایی ست که از خانواده و جامعه داریم. سوپر ایگو محصول حل و فصل عقده ی ادیپ است. سوپرایگو صدای وجدان است: ((این چه کاری بود که مرتکب شدی؟ برای رضای خدا و خانواده ت به این کار فکر نکن!)). وقتی انسان خواسته و نیازی را در وجودش حس می کند؛ اید آدم را وسوسه می کند، سوپر ایگو توصیه و موعظه می کند و واقعیت هم محدودیت هایی به وجود می آورد. در این موقعیت ایگو که مسئول وساطت بین همه ی اینهاست، دچار اضطراب می شود. معمولا انسان های قوی را با ایگوی قدرتمند میشناسیم. وقتی ایگو دچار اضطراب می شود برای مقابله با آن چه می کند؟ یکی از راه هایی که ایگو انتخاب می کند مکانیسم های دفاعی ست. تعداد زیادی مکانیسم دفاعی معرفی شده است اما مکانیسم دفاعی که می خواهم درباره ی آن صحبت کنم فرافکنی است. به یک ویژگی فکر کنید که بارها و بارها در مورد آن صحبت کرده اید، آن را نقد کرده اید و هر بار که کسی با این خصوصیات را دیدید رویتان را برگردانیده اید! ((فلانی خیلی ترسوعه...میدونستی از همه چی می ترسی؟...از آدم های ترسو متنفرم! ... از ترسو هایی مثل تو متنفرم...)). حقیقت این است که تو خودت هم یک ترسو هستی! این فرافکنی ست. فرافکن کردن و نسبت دادن آنچه خود هستیم به دیگران! ترسناک است؟ بله حقیقت دارد؟ قطعاً! پس چرا خودم به آن آگاه نیستم؟ چون زیر آب است! چون مکانیسم های دفاعی ایگو، مربوط به آن بخش از ایگو است که در نیمه هشیاری ست. یونگ می گوید: ((هر نکته ای درباره ی دیگران که ما را آزار می دهد، سرخشی ست برای شناخت و فهم بهتر ما از خودمان)).

همین الان چشم هایتان را ببندید و یک اتوبوس پر از آدم های مختلف تصور کنید. آدم هایی با شخصیت ها، جنسیت ها، سن، قد، وزن، شغل، استعدادها، ویژگی ها و ... مختلف. حتی بارزترین ویژگی اخلاقی هر کدام را هم تصور کنید. آدم هایی را تصور کنید که ویژگی هایی دارند که از آن ویژگی ها متنفرید و در دنیای واقعی نمی توانید شخصی با این ویژگی ها را تحمل کنید. حالا به سمت اتوبوس بروید، در اتوبوس را باز کنید و به آن ها نگاه کنید. بگذارید چیزی به شما بگویم: همه ی این آدم ها خودتان هستید! اگر باور نمی کنید دست هر کدام را که می خواهید بگیرید و از اتوبوس بیرون بیاورید و با او صحبت کنید. به شما خواهد گفت کدام روی شخصیت شماست و از شما چه می خواهد! در تاریک ترین و عمیق ترین لایه های شخصیت ما موجوداتی نهفته است که حتی خودمان هم نمی توانیم آن ها را بپذیریم.



شاید این تصویر یا مشابه ی آن را قبلا مشاهده کرده باشید. این تصویر کوه یخ فروید است. فروید را با نظریه ی روانی-جنسی و دیدگاه روانکاو اش میشناسیم. فروید از اولین نظریه پردازانی بود که بخش هایی از شخصیت را معرفی کرد که کسی به آن اعتراف نمی کند. حتی نزد خودش! آن قسمتی از این کوه یخ که زیر دریاست ( و بسیار بزرگتر از قسمت بالایی ست) نشانگر قسمت هایی از وجود ماست که می تواند با آنچه که ما در حقیقت نشان می دهیم بسیار متفاوت باشد. شخصیت در دیدگاه فروید سه قسمت است: اید، ایگو و سوپر ایگو. اید قسمتی از شخصیت است که تماما در زیر آب یا به قول



ترین اتاق های وجود من دختری زندگی می کند که به شدت خودخواه و حسود است! تقریباً هر بار کسی از او انتقاد می کند جیغ می کشد و هر بار که می بیند کسی در زمینه ای از او بهتر است همه ی وسایل اتاق را به دیوار می کوبد و جالب اینجاست هر بار آدم خودخواه و حسودی میبند دلش می خواهد سر او هم جیغ بکشد. من مدت هاست هر بار که شروع به جیغ زدن می کند لبخند میزنم و سعی میکنم با یک جمله او را آرام کنم: (( اگه این یارو از ما بهتره نگران نباش رفیق، ما تلاش میکنیم نه فقط به حد اون برسیم بلکه از اون هم بهتر شیم!)) شما هم جسارت به خرج بدهید و یک مثال از خودتان بزنید. از خودت، کجا می خواهی فرار کنی؟

پنجره شان به منظره های جذابی باز می شود و انسان های دوست داشتنی در آن ها زندگی می کنند. آرام کردن و کنترل کردن این آدم ها کار سختی نیست.

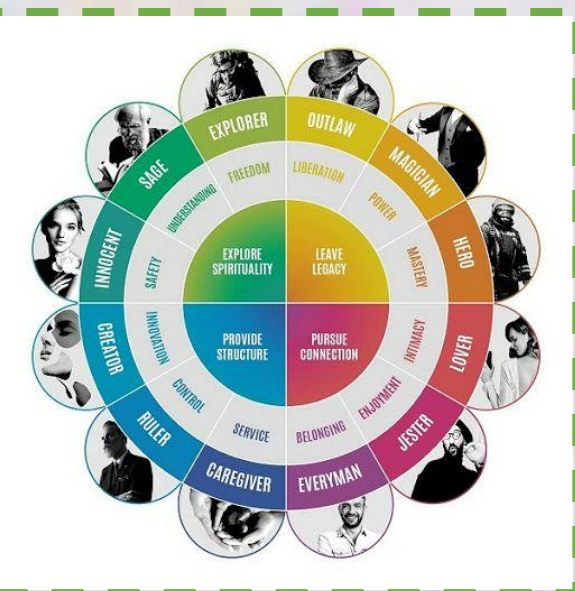


اما در همین کاخ، در سردابه ها، زیر زمین و بخش های تاریک تر و سرد تر، انسان هایی زندگی می کنند که ابتدا آزاد بودند اما بعد هر بار که از چیزی ترسیدید، هر بار که کسی از شما انتقاد کرد، هر بار که والدین یا معلمان شما را برای مسئله ای تنبیه کردند، هر بار که سعی کردید قابل قبول تر به نظر برسید، هر بار که ... به در هرکدام از این اتاق ها قفل زدید و آن آدم های خطرناک را در این اتاق ها زندانی کردید. اما آن ها هنوز هم همانجا هستند. ده سال دیگر هم همانجا هستند. شاید حالا آرام به نظر برسند اما در شرایط دشوار و تنش های زندگی، ممکن است از کنترل خارج شوند. حتی ممکن است در را بشکنند و بیرون بیایند. این احتمالاً همان نقطه ای ست که مردم به شما می گویند: (( انگار آدم دیگه ای بودی! اصلاً خودت نبودی! دیگه با اطمینان نمیتونم بگم که میشناسمت!)). سرکوب این آدم ها، کار بیهوده ای ست. پس با این اتاق ها و انسان های دیوانه درونشان چه باید کرد؟ من به شما توصیه می کنم در اتاق را باز بگذارید. شاید ابتدا نیاز باشد که احتیاط کنید. باید از بدترین و زشت ترین ویژگی های وجودتان نکته ی مثبتی بیرون بکشید و بعد از آن در اتاق را باز بگذارید. آن وقت آن آدم دیوانه ی زنده، همیشه به همان شیوه ی مثبت خودش را نشان خواهد داد. یونگ معتقد است ناهشیاری و قسمت تاریک شخصیت انسان منبع رشد، خلاقیت و نوآوری است. یک بار دیگر به تصویر کوه یخ نگاه کنید. شاید در پایین ترین نقطه دریا مرواریدهایی مخفی شده باشند. حیف نیست خصوصیات بدمان را سرکوب کنیم؟ اما چه طور از بدترین ویژگی ها می توان نکته ی مثبتی بیرون کشید؟ خودتان باید این را کشف کنید. هیچکس بهتر از تو، خودت را نمی شناسد. از خودم برایتان مثالی می زنم: در یکی از به هم ریخته



قضیه وقتی جالب تر می شود که برخی خصوصیات شخصیتی را در خانواده ها بررسی می کنیم. سایه ای که خودمان هم از وجود آن خبر نداریم و سرکوبش می کنیم، بیشترین تاثیر را در روابط ما در خانواده و محل کار خواهد داشت. ما بدترین خصوصیاتمان را در دیگران میبینیم و ناخودآگاه اطرافیانمان را در جهتی هدایت می کنیم که دقیقاً به چیزی تبدیل می شوند که از آن هراس داشتیم. بسیار دیده ایم معلمانی را وقتی در مورد مسئله ای خاص در کلاس درس افراط گونه حساس شدند، دانش آموزان همان افراط را در جهت معکوس پیش گرفتند و بیشتر به آنچه معلم نمی خواست تبدیل شدند. پدري که خسیس باشد، پسر ولخرجی خواهد داشت. مادری که همواره دیگران را اولویت زندگی می دانسته، دختری خواهد داشت که فقط به خودش فکر میکند. (( هیچ چیز به اندازه ی زندگی نزیسته ی والدین، بر کودکان تاثیر نمی گذارد)). حال سوال این است: اگر در وجود بهترین ما، ویژگی ها و خصوصياتی هست که حتی خودمان هم از آن ها متنفریم و همیشه در صحبت هایمان آن ها را نقد می کنیم اما در عمیق ترین نقطه ی شخصیت ما وجود دارند و سرکوب و مقاومت در برابر آن ها هم بیهوده است ، چه باید کرد؟

در وجود هر انسانی، کاخی بزرگ است با اتاق های کوچک و بزرگ. بعضی اتاق ها قشنگ تر هستند. وسایل تمیز و نو دارند و



دفعه ی بعد که با کسی برخورد کردید و خواستید رفتارش را در موقعیتی قضاوت کنید به یاد داشته باشید که قبل از انجام این رفتار، قبل از گفتن آن حرف؛ با همه ی ادم های همه ی اتاق های آن کاخ صحبت کرده، در بعضی اتاق ها را بسته، در نهایت همه را ساکت کرده و ممکن است یکی از آن ها از دستش در رفته باشد. ما برای زندگی به همه ی انسان ها نیاز داریم و به هیچ کس نیاز نداریم. به خودتان و همه ی انسان ها فرصت زندگی بدهید. شاید در جایی از این کاخ پیر مرد/ پیرزن خردمندی نشسته که آگاهی اش را مدیون تمام اشتباهات ماست و اشتباهاتی که اجدادمان طی میلیون ها سال مرتکب شده اند و در آخر تنها برخورداری از آگاهی اوست که می تواند ما را نجات دهد. باور کنید زیر نقاب هیچ انسانی سفیدی یا سیاهی مطلق نیست. چراغ ها را خاموش کنید و ببینید که چگونه در تاریکی، همه ی ما برابریم.



# گالری هنری



سیده حدیث موسوی،  
طراحی سیاه قلم



امیر حسین جهانگیری  
عکاسی



گلدوزی، اثر مرضیه بالاوندی



مریم قاسمی، گرافیکی (نقاشی  
دیواری)



حدیث الهنوری، شمع سازی



# ترحمی بر دل ها

موجب می‌شود که بنیان آن خانواده از درون به بریزد. شخص بیکار ذهن آرامی نخواهد داشت به دلیل وقت‌های تلف‌شده و نبود انجام کار، فکرهای عجیب و ناجور به سرش خواهد زد. بیکاری عواقب بسیاری برای شخص خواهد داشت تا جایی که اگر به زندان‌ها برویم و علت بسیاری از جرم‌ها را جست‌وجو کنیم متوجه خواهیم شد که زمینه و علت اصلی آن‌ها بیکاری بوده است. این معضل بزرگی است که آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی جبران‌ناپذیری را هم برای خود شخص و همین‌طور جامعه به دنبال خواهد داشت که به‌سادگی قابل جبران نخواهند بود. کار ریشه اصلی رشد و ترقی جامعه محسوب می‌شود و رابطه تنگاتنگی با مسائل اقتصادی اجتماعی و دیگر عرصه‌های جامعه خواهد داشت و بیکاری می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات بسیاری شود.

این معضل تاکنون موردتوجه جامعه شناسان قرارگرفته و امیدواریم تا جامعه جهانی هر چه سریع‌تر و بهتر برای این معضل راه‌حلی پیدا کرده و دل‌های جوانان را برای همیشه شاد کند.

امروزه با افزایش جمعیت، شاهد نسل جوانی هستیم که بعد از گذراندن تحصیلات و آمادگی برای ورود به دنیای کار با معضل دردآور و ناراحت‌کننده‌ای به اسم بیکاری روبه‌رو می‌شوند. معضلی که امروز گریبان جامعه بشری را گرفته و پیامدهای ناخوشایندی را به دنبال خواهد داشت. جوانی که در طول روز بیکار باشد و آینده زندگی خود را پوچ و بی‌فایده بداند از درون به هم می‌ریزد و نه‌تنها روح و روان خود شخص دچار پژمردگی می‌شود بلکه بنیان خانواده نیز به خطر خواهد افتاد. پیامدهایی همچون مشکلات اجتماعی، آسیب‌های روحی روانی، فقر اقتصادی، انحرافات اخلاقی، خلاف‌کاری و صدها مورد دیگر می‌تواند از همین معضل بیکاری، کل جامعه را فرا بگیرد. آرامش درونی خانواده‌ها وابسته به شغل سرپرست خانواده است تصور کنید پدری باوجود داشتن چند فرزند از نعمت شغل بی‌بهره باشد. دغدغه و مشکلاتی که ذهن وزندگی او را فرامی‌گیرد قابل وصف نخواهد بود و در این راه حتی شاید ناچار باشد برای تهیه مایحتاج زندگی دست به دزدی و یا هر کار دیگری بزند. این شخص هیچ‌وقت نمی‌تواند آرامش را در وجود خودش رقم بزند و آن را به درون خانواده خود منتقل کند به همین خاطر

## هجوم احساس

کردن است، احساس نیازی از ما را پاسخ می‌دهد و به همین دلیل سبب ایجاد آرامش در وجود ما می‌شود.

موسیقی هنر بیان احساسات است. چه بسیار مواقع پیش آمده است که با فرستادن یک آهنگ برای شخصی خاص، عواطف و احساسات درونیمان را بدون به زبان آوردن سخن به او انتقال داده ایم.

موسیقی غلیان احساسات در وجود ماست. چیزی فراتر از یک استراحت و لذت موقت که روح و روانمان را درگیر می‌کند. بی‌کلامش هم کلام دارد، حرف دارد. صدای نم باران از کلام دار ترین بی‌کلام‌های دنیای موسیقی است. اما از کلام دارهایش بگوییم، متن ترانه و شعرشان بسیار حائز اهمیت است.

از شعر گفتم. شین، عین، ...

همیشه از شعر و شاعری سخن به میان می‌آوریم. از شاعران بزرگ می‌گوییم و در هر محفل و مجلس بیتی چند آغازگر یا پایان دهنده ی نطقمان است. اما به راستی شعر یعنی چه؟

غیر از این است که شعر نیز همانند موسیقی راهی برای بیان احساس است؟

شاعر همچون دریایی از احساس است که هر بیتی که می‌سراید همچون جویی از آب است که رو به زمین‌های خشک دل‌ها می‌رود و با سیراب کردن دل‌ها، نشاط و سرزندگی را برایشان به ارمغان می‌آورد. آری شاعر لباس نظم و نثر به تن احساس می‌پوشاند و در قالب متنی دل‌ها ذهن و جان مخاطب را تحت تاثیر قرار میدهد.

معنای دقیقش را نمی‌دانم، اما خوب میدانم که نشئت گرفته از دل است و هر آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

امروزه بیشتر مردم بخشی از زمان آزاد خود را به موسیقی اختصاص می‌دهند. برخی با گوش کردن و برخی با نواختن!

موسیقی زبان خاص خود را دارد و می‌توان گفت تنها زبانیست که در کل دنیا یکسان است. همچون سایر زبان‌ها دارای الفبای خاص خود است که از نت‌ها تشکیل شده است. در مورد پیشینه ی موسیقی اطلاعات و آمار دقیقی در دسترس نیست. اما شاید بتوان قدمت آن را به انسانهای نخستین نسبت داد. آنان با ضربه زدن با چوب بر تنه‌ی خالی درختان صدایی قوی ایجاد می‌کردند یا طبل زدن در قبیله‌ها از دیگر نمونه‌های موسیقی بوده است.

سبک‌های مختلفی در موسیقی وجود دارد. بسته به سلیقه و تمایل مخاطب، هر کسی سبک خاصی را برای گوش کردن ترجیح می‌دهد.

علاوه براین، هر فرهنگی موسیقی مخصوص به خودش را دارد.

در انتخاب موسیقی و آنچه قرار است گوش کنیم باید دقت لازم را به عمل آوریم. زیرا به طور مستقیم بر روی روح و روان ما اثرات مثبت یا منفی می‌گذارد. نغمه و آوازی را که انتخاب می‌کنیم باید موجب نشاط و سرزندگی ما شود نه حس ناامیدی و غم و غصه را در ما فزونی بخشد.

اما چرا ما از شنیدن موسیقی لذت می‌بریم؟ چرا با کوچک‌ترین فرصت پیش آمده هدفون یا هندزفری خود را برداشته و مشغول گوش کردن آهنگ می‌شویم؟

در وجود هر یک از ما احساسات مختلفی وجود دارد که دوست داریم به هر نحوی آن را با محیط اطرافمان به اشتراک بگذاریم. در واقع تبادل احساسات، پر و خالی کردن عواطف که به نحوی همان درد دل



# شاید این بار شنیده شود...

کسورات چیست؟ حتی در حال حاضر که به دلیل شرایط کرونایی حاکم بر جامعه، تمامی کلاس های دانشگاه به صورت مجازی برگزار می شوند ولی این کسورات بنا به دلایل نامشخص ادامه دارند.

امید است متانت و وجهه معلمی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان مورد سوء استفاده مقامات و مسئولین قرار نگیرد و حقوق اولیه ای همچون امکان تشکل یابی و آزادی برابر با دانشجویان دانشگاه های دیگر، مقررات رفت و آمد برابر با دیگر دانشگاه ها، بهره مندی از برترین اساتید کشور همچون نظام های تربیت معلم برتر در دنیا، و مهمتر از همه تخصیص سرانه غذایی و رفاهی به دانشجویان انسان ساز این دانشگاه، به سرعت برقرار گردد و در نهایت با به کارگیری پشتیبانی های فراسازمانی و استفاده از ظرفیت های کشور در رفع مشکل برخورداری دانشجومعلم از فضاهای آموزشی، پژوهشی، ورزشی، خوابگاهی و غذاخوری در شان دانشجویان دانشگاه همت بگمارند.

می شود از مسئولین دانشگاهی داشت، تجهیز خوابگاه است.

دانشجویان دانشگاه فرهنگیان در شهرستان های مختلف، به وضعیت خوابگاهشان اعتراض دارند. یکی از بزرگترین و همه گیرترین اعتراض ها مربوط به سیستم های کامپیوتر و اینترنت است. همچنین امکانات رفاهی در حد پایینی است. اما مساله دیگر از مشکلات دانشگاه مربوط به سطح علمی اساتید است که بخشی از این هم می تواند به دلیل تازه تاسیس بودن دانشگاه، طبیعی باشد. چون مدرسان فعلی فرهنگیان همان مدرسان مراکز تربیت معلم قدیم هستند و استانداردهای وزارت علوم را برای تدریس ندارند و این موضوع چالش برانگیز است و رفته رفته هم در حال کم رنگ شدن و بهبود اوضاع است. در توضیح مصائب و مسائلی که مربوط به وزارتخانه است هم باید بگویم پرداخت حقوق و احکام مالی اصلی ترین موضوع است. پرداخت های مالی ۲۵ درصد و ۴۵ درصد هم که قصه پرغصه ای است. احتمالاً درباره آن شنیده اید که به این میزان از حقوق دانشجویان کسر می شود. هنوز مشخص نیست مبنای این

دانشگاه فرهنگیان ایلام، امروزه با مشکلاتی روبه روست که حل و رفع آنها علاوه بر تحصیل همراه با آرامش دانشجویان، در ارتقا و توسعه ی دانشگاه نیز نقش بسزایی دارد. این مشکلات را به طور کلی می توان در دو دسته قرار داد؛ دسته اول مشکلات خود دانشگاه و دسته دوم، مشکلاتی است که از وزارتخانه به دانشجوها و دانشگاه تزیق می شود؛ چراکه این دانشجویان هم کارمند وزارت آموزش و پرورش هستند و هم دانشجوی دانشگاه فرهنگیان. مشکلات مربوط به دانشگاه در زمینه کمبود امکانات مطرح می شود که کمابیش و با درجات و سطوح مختلف همه دانشجویان در تمام کشور با آن درگیر هستند. نبود سالن همایش و نبود برخی امکانات حداقلی و... بخشی از کمبود امکانات است. به عنوان مثال با توجه به این که دانشگاه فرهنگیان یک دانشگاه شبانه روزی است و دانشجویان موظفند در خوابگاه و در دانشگاه بمانند، توجه به مسائل خوابگاهی اهمیت بیشتری نسبت به سایر خوابگاه ها پیدا می کند.

وقتی دانشجو مجبور است در خوابگاه بماند و اجازه ی بیرون رفتن ندارد، کمترین توقعی که

## کلبه ی اندیشه

تغییر زاویه دید می باشد. در کتاب از زاویه دید اول شخص و سوم شخص استفاده شده و همین باعث جذابیت دو چندان مطالب شده است. کتاب مدام از زاویه دید افراد مختلف روایت می شود و حدود ۱۸ نفر، اتفاقات را روایت می دهند.

در اینجا یکی از قوانین ملت عشق را باهم می خوانیم:

کلماتی که برای توصیف پروردگار به کار می بریم، همچون آینه ای است که خود را در آن می بینیم. هنگامی که نام خدا را می شنوی ابتدا اگر موجودی ترسناک و شرم آور به ذهنت بیاید، به این معناست که تو نیز بیش تر مواقع در ترس و شرم به سر میبری. اما اگر هنگامی که نام خدا را می شنوی ابتدا عشق و لطف و مهربانی به یادت بیاید، به این معناست که این صفات در وجود تو نیز فراوان است. (کتاب ملت عشق – صفحه ۵۴)

امیدوارم این کتاب زیبا را مطالعه کنید و از خواندن آن لذت ببرید.

می کند.

دومین روایت داستان در ۱۴ قرن بعد در بوستون آمریکا اتفاق می افتد. زمانی که الّا روبینشتاین در آستانه ی چهل سالگی است و به تازگی ویراستاری کتابی را پذیرفته است. الّا درگیر نوعی رخوت و روزمرگی است و زندگیش از جنبه های متفاوت با مشکلاتی روبروست اما این کتاب و در واقع همان ماجرای دیدار شمس و مولانا است، به شدت زندگی او را تحت تاثیر قرار می دهد.

الیف شافاک این دو روایت را با رفت و برگشتی ماهرانه به یکدیگر پیوند می دهد. تا حدی که برای لحظاتی حتی خواننده متوجه تغییر زمان نمی شود. اینکه عشق چگونه می تواند در هر زمانی بی هیچ کم و زیادی زیر زندگی کسی را رو کند، در کتاب ملت عشق محور داستان است.

الیف شافاک در این کتاب از تغییری صحبت می کند که عشق در زندگی انسان ها ایجاد می کند. از معنایی که به واسطه ی تجربه ی عشق انسان ها در زندگیشان می توانند درک کنند. آنچه در مورد رمان ملت عشق بسیار چشم گیر و جذاب است نحوه

کتاب ملت عشق در ترکیه بیش از ۵۰۰ بار به چاپ رسیده و توانسته است عنوان پرفروش ترین کتاب تاریخ ترکیه را به دست آورد. این کتاب در ایران هم با استقبال بسیار خوبی مواجه شده و تا به حال بیشتر از ۵۰ بار تجدید چاپ شده و توانسته است طرفداران زیادی پیدا کند. کتاب ملت عشق روایتی عارفانه از همه ی زندگی است و نه فقط عشق. روایتی که در رفت و برگشت های پی در پی در زمان حال و گذشته به خواننده ثابت می کند که درک زندگی ورای زمان و مکان و حتی سن و سال است.

داستان ملت عشق در دو خط زمانی اتفاق می افتد. اولی در قرن هفتم هجری در قونیه دنبال می شود. زمانی که مولانا به عنوان عالمی بزرگ در شهر قونیه میان مردم شناخته می شد و مردم و طبقه ی حاکم برای او احترام بسیاری قائل بودند. از طرفی شمس در آستانه ی چهل سالگی احساس می کند به زودی از دنیا می رود و می خواهد از چهل قانون عشقی که در زندگیش درک کرده برای کسی بگوید. دیدار میان صوفی و عالم و ماجراهایی که در این میان می افتد خواننده را تا آخر داستان درگیر



# عروس زاگرس

## طاق شیرین و فرهاد

یکی از بناهای تاریخی و اصیل استان ایلام که به دوره ساسانیان تعلق دارد، طاق شیرین و فرهاد است. علت نام‌گذاری این طاق بنا بر روایات افراد محلی، ساخت آن در نصف روز توسط فرهاد برای شیرین است، البته بسیاری از قدیمی‌ترها این طاق را به نام «طاق شیرین» می‌شناسند.

## نقش برجسته گل گل

سنگ‌نوشته گل گل در روستایی به همین نام و در دیواره کوه قرار دارد. بر روی این سنگ، نقشی از یک سرباز آشوری با کلاه‌خود و یک تیر در دستش وجود دارد و یک ماه و ستاره هم در بالای آن کشیده شده است.

## روستای کُلم

یکی از روستاهای زیبا و خوش آب‌وهوای ایلام را می‌توان روستای کُلم معرفی کرد که از توابع شهرستان بدره است. طبیعت این روستا بسیار زیبا و دلپذیر بوده و حس تازه‌ای را در شما زنده می‌کند. این روستا از قدمت بالایی برخوردار بوده و دارای مناظر بسیار چشم‌نواز و خیره‌کننده‌ای است.

## آبشار وه ریز

یکی دیگر از آبشارهای استان ایلام که در نزدیکی روستای چشمه کبود و ۵ کیلومتری جنوب ایلام واقع شده است، آبشار وه ریز نام دارد. از ویژگی‌های این آبشار که به آن جلوه خاصی بخشیده است، می‌توان به وجود صخره‌ای هلالی شکل در رأس آن اشاره کرد.

گردشگری ایلام را می‌توان دره ارغوان آن به‌حساب آورد که در فاصله ۳ کیلومتری شمال شرق شهر ایلام قرارگرفته است. دره ارغوان در فصل بهار به‌ویژه ماه اردیبهشت کاملاً به رنگ صورتی درآمده و حس زیبایی را در اختیار شما قرار خواهد داد.

## آبشار آما

یکی از آبشارهای زیبا و جذاب استان ایلام را می‌توان آبشارآما معرفی کرد که در فاصله ۲۵ کیلومتری جنوب شهر ایلام قرار دارد. جاذبه طبیعی آبشار اما در شهرستان ملکشاهی استان ایلام واقع‌شده و سالانه پذیرای مسافران و گردشگران زیادی است.

## روستای بانقلان

بانقلان نام یکی از روستاهای زیبا و درجه‌یک بخش مرکزی ایلام بوده که در دهستان ده پایین قرارگرفته است. روستای بانقلان، سرسبزی خود را مدیون کشتزارها، مزارع کشاورزی و باغ‌های گردو بوده که بسیار شگفت‌انگیز است.

## قلعه اسماعیل‌خان

قلعه اسماعیل‌خان در ارتفاعات انبار آب و بر روی صخره‌هایی مرتفع قرارگرفته و ظاهری دایره‌ای شکل دارد. قلعه اسماعیل‌خان در منطقه‌ای کاملاً کوهستانی قرارگرفته و در قسمت شمالی شهر ایلام واقع‌شده است.

## قلعه والی

یکی از مهم‌ترین بناهای تاریخی و جاذبه‌های گردشگری ایلام را می‌توان قلعه والی دانست که در سال ۱۳۲۶ هجری قمری ساخته شد. این قلعه به دستور «غلامرضا خان والی» و در محله‌ای به نام «حسین‌آباد فیلی» که به آن «ده بالا» گفته می‌شود، بنا نهاده شده است

## تنگه رازیانه

در ۵ کیلومتری جاده ایلام – بدره یکی از پدیده‌های زمین‌شناسی ایلام به نام تنگه رازیانه قرار دارد. این تنگه بسیار زیبا در یک ناحیه کاملاً سرسبز واقع‌شده و یک رود روان از میان آن عبور می‌کند. تنگه رازیانه که یکی از جاهای دیدنی ایلام به شمار می‌رود، بسیار زیبا و منحصربه‌فرد بوده و این مسئله نظر بسیاری از مسافران و گردشگران را به خود جلب کرده است.

حتماً تابه‌حال اسم عروس زاگرس را شنیده‌اید، این اسم هر مخاطبی را به سمت استان ایلام سوق می‌دهد. وجود چشم‌اندازهای طبیعی و طبیعت بکر و سرسبز موجب شده است که این شهر مکان مناسبی برای سفر باشد. این شهر مکان‌های تفریحی و گردشگری بسیاری دارد که به معرفی چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم.

## کوه قَلاقیران

مهم‌ترین و بهترین کوه ایلام را می‌توان کوه قلاقیران معرفی کرد. منظره چشم‌نواز کوه قلاقیران بر هیچ‌کس پوشیده نیست و طبیعت بکر آن چشم هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کند.

## دریاچه دوقلو سیاه گاو

تنها دریاچه دوقلوی کشور را تنها در شهرستان آبدانان استان ایلام می‌توانید مشاهده کنید که به یک جاذبه گردشگری منحصربه‌فرد در سطح جهان تبدیل‌شده است. عبور رودخانه سیاه گاو از میان صخره و دره‌ها به دو دریاچه تبدیل‌شده که اولی با اختلاف اندکی در قسمت بالایی دریاچه دوم قرارگرفته است.

## تنگه کافرین

یکی از مناطق مهم گردشگری و جاذبه‌های تفریحی استان ایلام که در شهرستان بدره واقع‌شده است. تنگ کافرین از چندین چشمه و کوه‌های مرتفع کبیر کوه تشکیل‌شده و آب‌های جاری که از آن نشات می‌گیرند، وارد رودخانه سیمره می‌شوند.

## منطقه جنگلی ششدار

منطقه جنگلی ششدار، ۵ کیلومتری شهر ایلام و نزدیکی کوه قلاقیران (در مسیر جاده ایلام به کرمانشاه) قرارگرفته است. منطقه جنگلی ششدار که با نام «پارک جنگلی ششدار» هم شناخته می‌شود، دارای طبیعت زیبایی بوده و از مناظر دیدنی برخوردار است.

## کوه اهوران

یکی از کوه‌های باصلابت و همیشه سرسبز استان ایلام که در فاصله ۸۳ کیلومتری شمال شرق شهر ایلام واقع‌شده، کوه اهوران نام دارد. این کوه از دره جزمان رود در غرب آغازشده و در کوه‌های کولپته و کازه‌تر ختم می‌شود.

## دره ارغوان

تماشایی‌ترین و چشم‌نوازترین جاذبه





# عاشقان کوچک بی داستان

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُمْ مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران آیه ۱۶۴)

خدا بر اهل ایمان مَنّت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

بارانی، برکویرخشک اندیشه ام. نجات بخش ظلمت  
چهل و نادانیم، باغبان گلستان وجودم، طراوت  
لحظه های پرازپژمرگی و یاسم؟  
ما لوح سفید دلمان را به شما سپردیم، تاحک  
کنی خبرهایی از آینده روشن، برای روزهایی که  
نیامده.

این روزها عبوراز گردنه های صعب العبور حوادث و تغییرات اجتماعی، نیازمند کاربست مدیریتی قوی، و آموزشی همه جانبه از سوی جامعه و موسسات آموزشی است. آموزش و پرورش یکی از ارگان های مهم آموزشی برای توسعه و ارتقای کیفیت آموزشی است. که به مجریانی آگاه و آرموده نیاز دارند. تا با مقتضیات عصر حاضر و نیازهای حال و آینده کشورا شنایی کافی داشته باشد. ممکن است همگی با خواندن نام مجری یک شخصیت در ذهنتان تداعی شود. بله. این مجری آرموده و آگاه معلمان فاخر جامعه ای هستند، که با دستان توانمندشان افکار و ایده های جوانانمان را شکل میدهند. تاهریک تمدنی شوند برای خالی نماندن صفحه تاریخ.

این مددکاران اجتماعی، با شناخت توانائیاها ، نیازها ، ناسازگاریها و ویژگیهای رفتاری، صیقل میدهد تمام کجی ها و ناهمواری های وجودمان را. تا از صافی رد کند ارزش هایی را که قرار است برای قرن ها بعد به میراث بماند. تا نام معلم پراوازه تراز همیشه بر مدار تاریخ بچرخد.

از معلم گفتن کارساده ای نیست، زیرا نمیتوان عظمت و بزرگی روح این انسان های همیشه دغدغه مند برای تکامل و تعالی فرزندانی که پشت نیمکت های چوبی نشسته اند را وصف کرد. تمام گفته هایمان را دیده ایم و ورای آن رانه.

مدرسه از مهم ترین نهادهای اجتماعی، تربیتی و آموزشی و اصلی ترین رکن تعلیم و تربیت است. بخاطر وجود ارزشمند معلماتی است که با ایثارگری ها وقناعات اخلاقیشان، استحکام

میبخشند فرایند آموزشی هر جامعه ای را. جذب معلمان و استادان متخصص در هرزمینه ای بی شک موجب ارتقای سطح آموزشیست. در طول تاریخ همواره معلمان منشا هدایت و چراغ فراروی انسان ها برای رهایی از ظلمت جهل و نادانی بوده اند. نقش موثر و مهم معلمان نه تنها با گذر زمان کمتر نشده. بلکه این روزها بیشتر از همیشه وجود یک راهنما در جامعه احساس میشود.

مقام معظم رهبری میفرماید: جامعه‌ی معلّمین یک جامعه‌ای است که یک کار دشوار را با بازده مادی اندک بر عهده گرفته. معلّم رنج مواجهه‌ی تربیتی با جوان و نوجوان را بر دوش دارد؛ این کار کوچکی نیست؛ سخت است. مسئولیت سنگینی هم دارد؛ همه هم از معلّم توقع دارند و دلشان میخواهد که این نونهال‌شان، جوانشان، کودکشان وقتی رفت مدرسه، با تربیت معلّم، مثل دسته‌ی گل در داخل خانواده بدرخشد؛ انسان این‌جور دلش میخواهد؛ همه توقع دارند از معلّم. درعین‌حال شما درآمد یک معلّم را مقایسه کنید با درآمد فلان سرمایه‌دار، فلان پول‌دار، فلان بچه‌تاجر؛ خب این را معلّم میبیند، میداند؛ اینهایی که وارد وادی معلّمی میشوند شاید خیلی‌شان حالا نکوییم همه‌شان؛ بسیاری از اینها- میتوانند یک جاده‌ی دیگری را در پیش بگیرند و یک منبع درآمد بالاتر و بیشتری برای خودشان فراهم کنند؛ [اما] نکردند. بخشی از انگیزه‌های معلّمی عشق است؛ محبت است، احساس مسئولیت است. آینده‌سازی میکنند با قناعت، رنج تربیت جوان و نوجوان را بر عهده میگیرند با نجابت، با صبر و سکون. نمیخواهم یک حکم کلی بکنم؛ بالاخره در هر جامعه‌ای، در هر لباسی ممکن است تعدادی هم باشند که مطلوب نباشند، لکن سیاق کلی جامعه‌ی معلّمین این است که عرض میکنم. ما خودمان زیر دست این معلّمها درس خواندیم، حرف شنفتیم، یاد گرفتیم؛ میدانیم معلّم چه‌جوری است.

همانطور که رهبر عزیزمان اشاره کردند. بخشی از انگیزه معلمی عشق است. این آموزش امیخته شده با عشق و فداکاریست. و در مقابل تنها انتظار معلمان از نوشکوفه های خود موفقیت است و قرب الهی.

معلم و آموزش اگر در مسیر درستی گام نهند می‌تواند نسلی را برای امروز و آینده پرورش دهد تا جامعه به مکانی امن و قابل اطمینان برای زندگی اشخاص حقیقی و حقوقی خود تبدیل شود.

اهمیت معلمان در مقام پرورش دهنده نسل

آینده کشور. فضایی را می طلبد که کاردان ترین و متخصص ترین افراد در این شغل احساس رضایت داشته و بدون هیچ دغدغه فکری به فعالیت خود بپردازند. جایگاه اجتماعی معلمان اگر تضعیف شود. شور و شوقی برای پذیرش این مسئولیت وجود نخواهد داشت و جامعه از کمبود این قشر تاثیرگذار متضرر خواهد شد. چنان که پیازه می گوید: (زیباترین اصلاح و بازسازی آموزش و پرورش در صورتی که معلم به تعداد کافی و با کیفیت در اختیار نباشد با شکست روبرو خواهد شد)

احترام به شخصیت معلم باعث نفوذ معنوی بیشتر در میان فرا گیران خواهد شد. تنزل جایگاه معلم در هر جامعه موجب بی ارزش شدن فرهنگ و پایین آمدن کیفیت آموزش خواهد شد.

امروزه که جوامع درگیر مسائل و مشکلات زیادی هستند و مخصوصا جوامع اسلامی که با تهاجم فرهنگی روبرو اند. ورود معلمان به این عرصه اجتماعی به عنوان یک راهنما و همراه دانش آموزان و والدینشان یک نیاز اساسیست.

در قران نیز آیات و احادیث زیادی در ستایش کار تعلیم و تربیت آمده مانند این حدیث از پیامبر: «إِذَا اخْبَرْتُكُمْ بِأَجُودِ الْأَجُودِ؟ اللَّهُ الْأَجُودُ الْأَجُودُ! وَ أَنَا أَجُودُ وَ لَدِ آدَمَ! وَ أَجُودُكُمْ مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ عَلِمَ عِلْمًا فَنَشَرَ عِلْمَهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّهُ وَحْدَهُ!»

آیا به شما خبر دهم که بخشنده ترین بخشنده ها کیست؟ بخشنده ترین بخشنده ها خداست، و من بخشنده ترین فرزندان آدم هستم؛ و بعد از من از همه شما بخشنده تر کسی است که علم و دانشی را فرا گیرد، و آن را نشر دهد و به دیگران بیاموزد، چنین کسی روز قیامت به تنهایی به صورت امتی برانگیخته خواهد شد (میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۷۴)

سخن رابا جملاتی از معلم ارسطو خاتمه میدهم: (کسانی که فرزندان ما را به نیکی آموزش می‌دهند، می‌باید نسبت به والدین بیشتر ارج نهاده شوند، چراکه پدر و مادر صرفاً زندگی می‌بخشند، در حالی که آن‌ها [معلمان] هنرِ خوب زندگی کردن را)

منابع: (دهقان ۱۹۹۵)



